

شماره دوم

# مَجَلَّةُ اَرْمغان

اردیبهشت ماه ۱۳۱۶

سال هیجدهم

مطابق ۴ مه ۱۹۳۶

تاسیس بهمن ماه ۱۲۹۸

{ مدیر و نگارنده وحید دستگردی }

## رهبران سخن

باینکه بخل در مبداء فیاض راه نداشته و آفرینش خستگی ناپذیر است. آیا بکدام علت سخن سرائی و نبوغ در شعر فارسی بقرون اوایل هجرت یعنی قرن چهارم تا هشتم و نهم انحصار یافت و پس از آن یکمرتبه دوره سخن و نبوغ برآمد و شعر فارسی از اوج فصاحت در حوض فصاحت جایگیر گردید ؟

آیا بچه سبب پس از قرن هشتم و نهم مادر روزگار از زادن سعدی و نظامی عقیم و پدر گیتی از آوردن فردوسی و مولوی و خیام و خواجه ناتوان و دایه دهر از پرورش سنائی و کمال الدین و انوری و خاقانی زبون و عاجز ماند ؟

مسلم همه چیز طبیعت بر جای خود استوار و آفرینش برقرار خویش و مبداء فیاض همواره بکار افاضه مشغول و استعداد و قابلیت در طبایع موجود و تشریف ایزدی بر اندام هیچکس کوتاه نیست پس ( هر چه هست از قامت ناساز بر اندام ماست ) که راه مقصود را برخلاف پیموده و بترک پیروی و آموزش از رهبران سخن گفته و بدین سبب از سر منزل فصاحت و نبوغ دور و در بیغوله فصاحت و دروغ رحل اقامت افکنده ایم .

بحکم طبیعت هر دبستانی آموزگاری و همراهی راهبری دارد و اگر نو آموز از آموزگار و رهرو از رهبر روی بر تافت دبستان از دانشمند تهی و راه از کعبه بترکستان بدل نخواهد گشت .

رهروان طریقی سخن برای رسیدن بسر منزل نبوغ از داشتن سه چیز مانند هر رهرو و مسافر ناگزیرند. و اگر یکی ازین سه درکار نباشد هرگز بسر منزل مقصود نخواهند رسید.

### اول -- استعداد ذاتی و راحله راه

راحله راه نبوغ سخن استعداد طبیعی و ذوق فطری است و در حقیقت بنای نبوغ بر این بنیاد استوار است و هر گاه بنیاد درست و محکم نباشد بنا بر باد و نقش بر آب و هر گونه سعی و کوشش در این راه بکلی ضایع و باطل خواهد بود.

استعداد فطری و راحله راه چیزی است خدا داد و مجبول و کسب و اختیار را در تحصیل آن راه دخالت سخت مسدود چنانچه حکیم نظامی فرماید :

ز خورشید روشن توان جست نور  
غلیواژ را با کبوتر چکار  
نظامی که نظم دری کار اوست  
نیز فرماید

دهر نکوهی مکن ای نیکمرد  
جهد بسی کردو شکر فی بسی  
چون من و تو هیچکسان دهیم  
تا نبسود جوهر لعل آبدار  
سنگ بسی در طرف عالم است  
خارو سمن هر دو بنسبت گیاست  
گر چه نیابد مدد آب جوی  
آب گرفتیم لطف افزون کند

\*\*\*

گر رسد تدم بدم جبرئیل  
نیست قضا مسك و قدرت بخیل

زان بنه چندانکه بری دیگر است      دخل وی از خرج تو افزون تراست  
خواجه حافظ فرماید

می ده که عاشقی نه بکسب است و اختیار  
وین موهبت رسید ز دیوان فطرتم

نیز فرماید

حسد چه میری ای هست نظم بر حافظ      قبول خاطر و ذوق سخن داد است  
دوم -- تحصیل علوم ادبی و تهیه زاد و توشه راه

بس از وجود راحله زاد و توشه علوم ادبی بسرحد کمال برای طی  
این طریق ناگزیر است و صاحب راحله بی توشه مسلم يك منزل یا دو منزل  
ازین راه بیشتر نمیتواند طی کرد و فاصله او با سرمنزل نبوغ باندازه فاصله  
عشق و صبوری و ( ز عشق تا صبوری هزار فرسنگ است )

اساتید بزرگ سخن در اعصار نبوغ پرور همه توشه راهرا بسرحد  
کمال تحصیل و تهیه کرده و همه در علوم ادبیه و عربیه کامل و غالباً دارای دو  
دیوان فارسی و عربی بوده بلکه غالباً در شعر عربی هم از عرب اصالی عربا پیش  
افتاده اند. چنانچه اندکی مطالعه و تدبر در دیوان سعدی و نظامی و تتبع در احوال  
استاد ابوالفتح بستنی و امثال وی این دعوی را مبرهن خواهد داشت.

اساس زیبایی سخن و مایه زیور شعر اساتید بزرگ فارسی آشنائی با علوم ادبیه  
و عربیه است و پیش از نشر و تداول این علوم اثری از شعر و سخن بطرز کنونی  
در ایران نبوده و اگر چیزی بوده نام شعر بر سر آن نمی توان گذاشت.

در قراء و قصبات اصفهان مانند گز و سده هنوز یک نوع زبان دیرینه دور  
از زیور ادبیات معمول و برقرار ولی از شعر و ادب در آن نشانی نیست جز ترهاتی چند  
بر زبان زنان و کودکان و اگر همان ترهات را گرفته و در کتب ضبط کنیم  
طولی نمیکشد که اهل تدقیق و تتبع شعر موزون سیلابی بر آنها نام نهاده و بنام آثار  
ادبی عصر ساسان و کیان بتبع و تحقیق در آن مشغول خواهند شد !!

کسانیکه این نوع زبان را دودستی پاس داشته و پیروی از زبان ادبی فارسی که زاده فکر رود کبها و فردوسی‌هاست نکردند مانند گبران ایران و هندوستان هنوز نتوانسته‌اند در زبان خود دارای شعر و سخن باشند و اگر گاهی و زانی مانند زراتشت بهرام در آنان پیدا شده آنهم زبان فردوسی و ورود کی شعر گفته‌است نه زبان اصلی خود .

آنچه را گاهگاه می بینیم یاره اشخاص نام شعر عصر ساسان و کیان بر سر نهاده و بتحقیق و تطویل سخن در آن میپردازند جز چیزهای ساختگی و ترهات عامیانه چیری نیست و ازین سبب در ترجمه آن ( اگر ترجمه داشته باشد ) غیر از مضامین بی ربط و معانی نادلبسند چیزی دیده نمی شود .

مزامیرداود چون شعر است و دارای مضمون ترجمه فارسی آن هم شعراست و دلپسند ولی در این آثار مجعوله پس از ترجمه هیچ پیدا نمی شود و فقط برای محققان دیعی و مستبعان امی سرمایه هیاهوی بسیار خوبیست  
سوم رهبر راه و هادی طریق .

رهنمای هر راه بحکم عقل کسی است که خود بسر منزل رسیده باشد پس رهبر سر منزل نبوغ سخن جز نواخ سخن و بزرگان شعر دیگری نمی تواند بود .

ذات پرتا یافته از هستی بخش

کی تواند که شود هستی بخش

نواخ سخن فارسی نه تنها مشهور ایران بلکه معروف و مسلم در تمام عالمند و ایران بنام آنان در جهان مشهور است از قبیل سعدی و نظامی و فردوسی و حافظ و مولوی و خیام و چند تن دیگر و رهرو راه سخن هر گاه ازین رهبران پیروی نکرد از سر منزل نبوغ دور و میچور و در تیه ضلالت گمراه و گمنام و نابود خواهد شد .

شعرای عصر صفوی از قبیل سائب تبریزی و کلبکم کاشانی و محمد

قلی سلیم وزلالی خونساری و عرفی شیرازی و نظیری نیشابوری و امثال آنان همه دارای استعداد ذاتی و کم و بیش دارای علوم ادبیه و عربیه و تجارت دیگر برای راه سر منزل مقصود دارای راحله و توشه هم بوده اند ولی مسافرت هندوستان و ملازمت دربار پادشاهان هند و پیروی ناگزیر از سبک هندی آنانرا از از پیروی رهبران و نوابخ سخن بازداشت ازینرو هیچکدام بسر منزل نبوغ نرسیده و در نیمه راه مقصود فرو مانده در دفتر سخن و طومار نبوغ نامی و نشانی از آنان ثبت و ضبط نشد

اینان هر گاه پیروی از نوابخ کرده و روش سخن را از دست نمیدادند بجای هم رنگی خود با محیط هندوستان البته هندوستان را با خود هم رنگ ساخته و سبک درست اساتید را در آن سرزمین رواج داده شیوه و سبک هندی را که بحکم ظن قوی از هندوان و زبان هندو بمسلمانان و زبان فارسی سرایت کرده از آن سرزمین بر میداشتند.

در قریب اخیر نیز صاحبان ذوق و استعداد فطری و رهروان باراحله بسیارند ولی زاد و توشه کمتر در کار است زیرا علوم ادبی و عربی که اساس ادب و شعر فارسی است از رونق افتاده و جای خود را بزبانهای اروپائی واگذار کرده است.

این رهروان بی توشه از شناختن رهبر بسبب نداشتن سرمایه ناتوان بلکه در تمیز صحیح از سقیم و کج از راست عاجز و ازین رو در وزن و قافیه و ترکیب هر گونه خبط و غلط را مرتکب شده و اگر کسی بگوید وزن یا قافیه یا ترکیب الفاظ در شعر تو غلط است پاسخ میدهد که غلط را آنان مرتکب شده که این قواعد را در شعر و سخن آورده اند!

دلیل سخن سنج متعدد بر دعوی خویش اینست که اینگونه وزن و قافیه در قافلان زبان اروپائی چون وجود ندارد پس در فارسی هم ضرورت ندارد در صورتیکه هر زبانی مناسب خود قواعد شعری و ادبی دارد و نمی توان قواعد هیچ زبانی را در زبان دیگر

بکار بست چنانکه بسیاری از اوزان شعر عربی در فارسی و اوزان فارسی در عربی با آن همه پیوستگی که این دو زبان باهم دارند راه ندارد.

پاره‌اشخاص بنام تجدد و تازگی سخن، شعر بی وزن و بی قافیه و گاهی قافیه‌را بسبب شعر اروپائی در فارسی آورده قوافی مسمط را بطرز نامطبوع و جای نامناسب قرار داده یا آنکه رباعی را که از شاهکارهای صفادید سخن فارسی است و عرب هم از آن پیروی کرده و بنام دو بیتی در جامعه عربی زبان شهرت دارد از راه کمال تجدد و هنر تبدیل بخماسی و سداسی و سباعی میکنند غافل از آنکه تجدد و تازگی در سخن خراب کردن اصول و قواعد لغوی فصاحت و بلاغت نیست بلکه تجدد عبارتست از مضامین بکر و اندیشه‌های نو و افکار بلند در قالب الفاظ و قوانین و قواعد لغوی و ادبی فارسی.

سعدی و نظامی و فردوسی و سایر اساتید معروف هر يك تازگی و تجددی در سخن ایجاد کرده و همه صاحب سبک نو و فکر تازه بوده و هیچکدام مقلد کسی نیستند در صورتیکه تمام اصول و قواعد لغت و زبان و فصاحت و بلاغت را مراعات کرده و قدمی برخلاف برنداشته اند.

وزن و قافیه در شعر پارسی و عربی طبیعی است نه مصنوعی و در آن زمان هم که مخترع علم عروض خلیل بن احمد وجود نداشت شعر از وزن و قافیه برکنار نبود چنانچه قواعد نحو و صرف لغوی در هر زبان پیش از تدوین علم نحو و صرف وجود داشته و مراعات میشده است

قد كان شعر الوری صحیحاً

من قبل ان یخلق الخلیل

خلاصه سخن اینکه رهرو راه نبوغ پس از داشتن راحله و زاد و توشه کافی از داشتن رهبر ناگزیر است و بدون رهبر راه بسر منزل مقصود نمیتواند برد. نواخ سخن و شعرای بزرگ باستان همه بوسیله سرمایه و زاد و رهبر بمنزل رسیده‌اند بلکه میتوان گفت سبب برتری اساتید سخن فارسی بر صفادید

قازی اینست که فارسیان از نواغ پیشینه فارسی و تازی هر دو بسبب دانستن زبان تازی پیروی کرده ولی تازیان نتوانسته‌اند از نواغ سخن فارسی بسبب ندانستن زبان پیروی و استفاده کنند و همین سبب نظیر سعدی و نظامی و فردوسی و مولوی در نواغ سخن تازی بتصدیق تمام اهل جهان وجود ندارد پس از بیان این مقدمات بنواغ سخن تازی و فارسی در هجران سر منزل نواغ اجمالا بشرح ذیل اشارت می‌رود .

### نواغ سخن تازی

ابوبکر خوارزمی گوید هر کس حوایات زهیر و اعتقادات نابغه و حماسیات عنتره و اهاجی حطیبه و هاشمیات کمیت و نقاض جریر و خمریات ابی نواس و تشبیهات ابن معتر و زهریات ابوالعناهیة و مرثیاتی ابی تمام و مدایح جحتری و روضیات صنوبری و لطائف کشاجم را خواند و بسوی شعر و شاعری رهسپار نشد بچوانی مرصاد و عمروی کوتاه باد .

### نواغ سخن فارسی

مانیز می‌گوئیم هر کس رزمسازیهای فردوسی و بزم بردازیهای نظامی و غزلیات سعدی و عرفانیات مولوی و رباعیات خیام و دویتیهای پرشور باباطاهر و دقایق کمال الدین خلاق المعانی و سخنان آسمانی خواجه حافظ و هجایهای سوزنی و اندرهای سنائی و آهنین تلفیقات خاقانی و قطعات انوری و مدایح ظهیر قاریابی و شکوایهای مسعود سعد و تبلیغات حکیم ناصر خسرو و تشبیهات جمال الدین عبدالرزاق و تشبیهات فرخی و تغزلات حکیم قآنی و انتقادات ادیب المعالمک فراهانی را خواند و در شاهراه نواغ سخن سبک سیر نشد از سهند زندگانی پیاده باد .

(وحدید)

تمام